

The Interplay between Jurisprudence and Ethics¹

Fatemeh Ghaedi-Bardeh 

PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Qom University,
Qom, Iran (*Corresponding Author*); ghaedif30@yahoo.com;

Abdollah Omidifard

Assistant Professor at Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law,
Qom University, Qom, Iran

Hamideh Abdollahi

Assistant Professor at Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law,
Qom University, Qom, Iran

Receiving Date: 2019-01-24; Approval Date: 2019-04-18

Abstract

Jurisprudence and ethics are among the sciences that have many similarities and commonalities with each other and there was the interplay between these two since the beginning. The various interplay between jurisprudence and ethics can be examined with different approaches. This article proposes a recommendation approach, examines the interplay that should be between jurisprudence and ethics. The effects that jurisprudence

1. Ghaedi- F; (2022); " The Interplay Between Jurisprudence and Ethics "; *Joṣṭar_ Hay Fiqhi va Usuli*; Vol: 8 ; No: 27 ; Page: 77-106 ; [doi:10.22034/jtj.2019.52466.1558](https://doi.org/10.22034/jtj.2019.52466.1558).

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

should have on ethics are: first, jurisprudence is the prelude to the emergence of ethical attributes and arguments second, it paves the way for understanding the *husn* (good) and *qubh* (evil) third, it produces some issues in jurisprudence and applies them in ethics. Reciprocally, the effects that ethics should have on jurisprudence are the development of *ijtihad* (subject to individual reasoning) and jurisprudential methods and the preparation of jurisprudential arguments by ethics, moralization of obeying the jurisprudential rules, applying other religious teachings as ethics, to create some other issues by ethics and to apply them in jurisprudence, *enacting new jurisprudential rules by considering ethics, creating practical-legal rulings*, the involvement of ethical teachings in the emergence of some jurisprudential rules, enacting of legal rulings so that Islam has legislated its flowing traditions and its positive laws based on ethics and taken great care in educating people based on that virtuous ethics, and making changes in the legal rulings when there is a conflict between Jurisprudence and ethics.

Keywords: Science of Ethics, Science of Jurisprudence, Effect, Ethical Teachings, Jurisprudential Rules.

تأثیرات متقابل فقه و اخلاق^۱

فاطمه قائدی  ID

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول):
ghaedif30@yahoo.com رایانامه:

عبدالله امیدی فر

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، قم - ایران.

حمیده عبداللهی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

تأثیرات متقابل
فقه و اخلاق

۷۹

چکیده

فقه و اخلاق از زمره علوم‌ی اند که با هم قرابت‌ها و اشتراکات متعددی دارند. همچنین از آغاز پیدایش تاکنون تعاملات و ارتباطاتی با هم داشته‌اند که با رویکردهای گوناگونی می‌توان تأثیرات متقابل فقه و اخلاق را بررسی کرد. این مقاله رویکردی توصیه‌ای دارد یعنی تأثیرات متقابلی که فقه و اخلاق باید بر یکدیگر داشته باشند را بررسی می‌کند. تأثیراتی که فقه باید بر اخلاق بگذارد این است که فقه مقدمه تشکیل صفات و استدلال‌های اخلاقی و زمینه‌ساز فهم حُسن و قبح عملی و... شود و نیز تولید برخی مسائل در فقه و به کارگیری آن‌ها در اخلاق صورت گیرد. متقابلاً تأثیراتی که اخلاق باید بر فقه بگذارد عبارت‌اند از: تکامل روش اجتهادی و فقهی و تأمین مقدمات استدلال‌های فقهی توسط اخلاق،

۱. قائدی، فاطمه (۱۴۰۱). تأثیرات متقابل فقه و اخلاق. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. ۸ (۲۷). صص: ۱۰۶-۷۷.

اخلاقی شدن امثال دستوره‌های فقهی، به کارگیری آموزه‌های دیگر دین همچون اخلاق، تولید برخی موضوعات توسط اخلاق و به کارگیری آن‌ها در فقه، ایجاد قواعد فقهی جدید با لحاظ قرار دادن اخلاق، جعل احکام شرعی فرعی، ایجاد تغییر در احکام شرعی در زمان وجود تضاد و تراحم بین فقه و اخلاق و نیز دخالت آموزه‌های اخلاقی در به وجود آمدن برخی قواعد فقهی (چنان‌که اسلام سنت جاریه و قوانین موضوعه خود را براساس اخلاق تشریح کرده و به تربیت مردم براساس آن اخلاق فاضله توجه کرده است).

کلیدواژه‌ها: علم اخلاق، علم فقه، تأثیرگذاری، آموزه‌های اخلاقی، احکام فقهی.

مقدمه

علم فقه و علم اخلاق از زمره علوم‌ی اند که با هم قرابت‌ها و اشتراکات متعددی دارند. همچنین از آغاز پیدایش تاکنون تعاملات و ارتباطاتی با هم داشته‌اند. با رویکردهای گوناگونی می‌توان تأثیرات متقابل علم فقه و علم اخلاق را بررسی کرد، نظیر این که علم فقه و علم اخلاق تاکنون چه تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشته‌اند و این تأثیرات در چه بعدی از ابعاد دو علم بوده است؟ (بررسی توصیفی). چرا علم فقه و علم اخلاق بر یکدیگر تأثیرات متقابل گذاشته‌اند؟ (بررسی تحلیلی). چرا علم فقه و علم اخلاق بر یکدیگر تأثیرات اندکی داشته‌اند و چرا بیش از این بر یکدیگر تأثیرات متقابل نگذاشته‌اند؟ (بررسی انتقادی). این دو علم در چه بعدی از ابعاد می‌توانند یا باید بر یکدیگر تأثیر بگذارند؟ (بررسی توصیه‌ای). این مقاله رویکردی توصیه‌ای دارد یعنی تأثیرات متقابلی که فقه و اخلاق باید بر یکدیگر داشته باشند را بررسی می‌کند: علم اخلاق چه تأثیراتی را باید بر علم فقه بگذارد و علم فقه چه تأثیراتی را باید بر علم اخلاق بگذارد؟

قبل از بررسی پرسش‌های فوق لازم است فشرده‌ای از ارتباط رشته‌های علمی را با یکدیگر مطرح کنیم.

۱. ارتباط رشته‌های علمی با یکدیگر یا از سنخ تأثیر و تأثر است یا از سنخ تأثیر و تأثر نیست مانند ارتباط مسئله‌آفرینی پزشکی برای علم فقه در مسائلی نظیر پیوند اعضا و شبیه‌سازی.

۲. تأثیر و تأثر رشته‌های علمی گاهی از ناحیه مسائل است و گاهی از ابعاد دیگر مانند تأثیر یک رشته علمی بر یک رشته علمی دیگر از نظر روش.

۳. تأثیر و تأثر رشته‌های علمی از ناحیه مسائل گاهی از قبیل مساعدت و تأیید است مانند «جاودانگی نفس» که هم فلسفه آن را تأیید می‌کند و هم علم کلام، و گاهی از قبیل تعارض است مانند «قدم زمانی عالم» که فلسفه آن را تأیید و علم کلام آن را نفی می‌کند (ضیائی فر، ۱۳۹۰، ۲۵-۲۶).

در این مقاله بیشتر از تأثیر و تأثر آموزه‌ها و گزاره‌های این رشته‌های علمی در ناحیه مسائل بحث می‌کنیم، اعم از این که از قبیل مساعدت و تأیید باشد یا از قبیل تعارض.

از بطن منابع اولیه و وحیانی اسلام علوم مختلفی مربوط به نیازهای اعتقادی، روحی و اجتماعی انسان‌ها پدید آمد که عوامل مختلفی در رویش و گسترش آن‌ها مؤثر بوده است. از جمله آن‌ها دو علم اخلاق و فقه هستند که یکی با نگاه سلامت روحی و روانی افراد جامعه اسلامی و دیگری با نگاه فراهم‌سازی و استنباط قانون‌های شریعت است که هدف مشترک هر دو در نهایت، ارائه انسان در تراز یک مسلمان واقعی است.

تأثیرات متقابل
فقه و اخلاق

۸۱ دانش‌های درجه دوم که درباره رابطه یک علم با دانش‌های دیگر و پرسش‌های بیرونی علوم بحث می‌کنند، تحقیقاتی است که تا دهه اخیر کمتر مورد توجه محققان و اندیشمندان علوم دینی بوده است، چنان که درباره پژوهش حاضر سابقه تألیف مستقلی مشاهده نشده است و تنها پژوهش‌های مرتبط با موضوع در دسترس هستند. امروزه درباره این که چه تناسب و ترابطی میان این دو دانش برقرار است، رویکردهای متفاوتی در تفکرات برخی اندیشوران اسلامی دیده می‌شود. برخی در پی آن هستند که تعاند و ناهمگونی آن‌ها را ثابت کنند و برخی یکی از این دو را به سود دیگری فرو می‌کاهند و همچنین دیدگاه‌های مشابه دیگری که به ناکارآمدی و انزوای یکی از این دو علم خواهد انجامید (ر.ک: هدایتی، ۱۳۹۲، ۲۳-۲۵).

فرضیه مقاله این است که این دو دانش در عین مشترکات و تعاملات متعدد با همدیگر، از هم متمایز و مستقل‌اند که این به نظر، راهکاری منطقی است که در کنار

حفظ اصالت و استقلال دو علم، با هم دادوستد و هم‌افزایی داشته باشند. این خود امروزه یکی از راه‌های تولید علم و گسترش دانش به حساب می‌آید. هدف از این پژوهش در اثبات استقلال اخلاق، زمینه‌سازی برای نقش‌آفرینی بیشتر اخلاق کاربردی و خارج کردن اخلاق از نگاه پند و اندرز صرف و تبدیل شدن آن به یک علم تأثیرگذار برای کمال معنوی جامعه است، به طوری که یکی از مهم‌ترین تأثیرگذاری‌های آن استنباط‌های حکم شرعی متعارض با اهداف اخلاقی است. از طرفی، هدف تبیین تأثیر فقه در تکمیل و تسمیم اخلاق است.

مفاهیم

برای ورود به بحث لازم است ابتدا برخی واژگان اصلی تعریف شود تا بحث از ابتدا روشن و مقصود از به کار بردن آن‌ها مشخص گردد. به این منظور به شرح و تبیین معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌های اخلاق و علم اخلاق و فقه می‌پردازیم.

اخلاق

اخلاق در اصطلاح علاوه بر همان معنای لغوی که به صفات نفسانی پایدار اختصاص دارد، معانی و کاربردهای متفاوت دیگری نیز دارد. از جمله مهم‌ترین کاربردهای آن که در این مقاله نیز مورد نظر است و می‌تواند در فقه و فقاهت تأثیرگذار باشد عبارت‌اند از: صفات راسخ نفسانی^۱ (احمد مسکویه، بی‌تا، ۵۱: ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ۹۵/۵؛ نراقی، بی‌تا، ۳۵۱/۲). فضایل و رفتار اخلاقی (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۱۷) و نیز دانش یا علم اخلاق (اعرافی، ۱۳۹۱، ۱/۲۲۰-۲۱۹).

علم اخلاق

یکی از کاربردهای اخلاق علم اخلاق است: علمی که از انواع صفات خوب و بدی که با افعال اختیاری انسان ارتباط دارد و از کیفیت اکتساب این صفات یا دور کردن صفات رذیله بحث می‌کند. پس موضوعش صفات فاضله و رذیله است،

۱. اخلاق در این معنا موضوع یا بخشی از موضوع اخلاق به معنای رشته علمی به حساب می‌آید.

از آن جهت که برای انسان قابل اکتساب یا اجتناب است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ۱۰).
 مرحوم نراقی در تعریف علم اخلاق می‌گوید: «علم اخلاق دانش صفات
 مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات‌بخش
 و رها شدن از صفات هلاک‌کننده می‌باشد و این علم برای این که راه و روش
 زدودن رذائل اخلاقی را به ما نشان می‌دهد و باعث تمیز بین رذائل و فضایل می‌شود،
 شرفش از سایر علوم برتر و فایده و ثمره‌اش بیشتر است» (نراقی، ۱۳۸۱، ۳۳). نظیر این
 تعریف تعریفی است که از سوی علامه طباطبایی بیان شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۴،
 ۳۷۶/۱).

به نظر می‌رسد که این تعریف، جامع‌ترین تعریفی است که از سوی علمای اخلاق
 درباره علم اخلاق ارائه شده است، زیرا در این تعریف روش از بین بردن اخلاقیات
 ناپسند و کیفیت به دست آوردن صفات و ملکات خوب و زیبا، جزئی از علم اخلاق
 شمرده شده است. با توجه به تعاریفی که ارائه شد هدف نهایی علم اخلاق در اندیشه
 اسلامی این است که انسان را به کمال و سعادت حقیقی خود که همانا هدف اصلی
 خلقت جهان و انسان است برساند. تفسیر واقعی و تحقق این کمال و سعادت به این
 است که انسان قدرت و ظرفیت و استعداد خود، چه در صفات نفسانی و چه در
 حوزه رفتاری را جلوه‌گاه اسما و صفات الهی گرداند (دیلمی، ۱۳۸۴، ۱۶).

تأثیرات متقابل
 فقه و اخلاق

۸۳

بنابراین تعریف مرحوم نراقی به عنوان تعریف برگزیده از علم اخلاق در این مقاله
 لحاظ شده است و تحلیل‌ها براساس گزاره‌های این تعریف از علم اخلاق مورد نظر
 است. به بیانی دیگر اخلاق را به معنای دانش متکفل نظام ارزش‌های انسانی فرض
 کرده‌ایم که خود دارای گزاره‌هایی است.

نکته قابل توجه در این جا آن است که مراد و منظور ما از معنای علم در بحث
 ارتباط و تأثیرگذاری اخلاق و فقه بر یکدیگر یا به عبارتی ارتباط علم اخلاق و فقه،
 اعم است از مسائل و گزاره‌ها، روش، اهداف و امثال آن. از میان آن‌ها آنچه بیشتر
 کاربرد دارد احکام و دستورات یا همان مسائل و گزاره‌های علم اخلاق است.
 پس یکی از کاربردهای اخلاق علم اخلاق است و از جمله کاربردهای بسیار
 تأثیرگذار در فقه است.

فقه

فقه در لغت به معنای فهم عمیق (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۱۲۳/۹) و در اصطلاح کاربردهای متعددی دارد که در این نوشتار به معنای رشته علمی به کار رفته است که در آن خصوص احکام فرعی و عملی شریعت از منابع و ادله معتبر به شکل تفصیلی و استدلالی استخراج می شود و از آن به فقه استدلالی تعبیر می شود (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۵۲/۱).

نسبت سنجی میان فقه و اخلاق

اخلاق و فقه دو دستگاه هنجاری و بسیار پُراهمیت برای مسلمانان هستند. کشف جایگاه هر کدام و نسبت و ارتباط این دو می تواند به حل بسیاری از نابسامانی های رفتاری در جوامع اسلامی کمک کند. قبل از ورود به بحث تأثیر و تأثر این دو علم بر یکدیگر لازم است نسبت این دو تبیین شود. در نسبت سنجی میان فقه و اخلاق سه نظریه قابل طرح است:

نظریه اول می گوید با وجود علم فقه نیازی به علم اخلاق نداریم. آنچه در علم اخلاق قابل طرح و بیان است در فقه مطرح شده یا قابل طرح است، چراکه اخلاق چیزی فراتر از مستحبات فقهی نیست (فخارطوسی، ۱۳۸۲، ۳۵).

نظریه دوم چنین مطرح شده است که با عنایت به اولویت علم اخلاق بر علم فقه، لازم است علم فقه به اخلاق تحلیل یا ارتقا یابد. بعضی عالمان اسلامی با بیان انتقاداتی از علم فقه، ضرورت جایگزینی اخلاق به جای فقه را پیگیری می کرده اند. گاهی نیز این انتقادات با تعابیر تندی همراه بوده است به حدی که با علم دنیا دانستن فقه، ناکارامدی یا ناکافی بودن آن را برای پرورش انسان سعادت مند اسلامی اعلام می کرده اند (غزالی، بی تا، ۳۱/۱).

نظریه سوم نه نگاه بدبینانه به فقه دارد و نه اخلاق را قابل فروگاهی به فقه می داند، بلکه ضمن اذعان به شایستگی و ثمربخشی تام هر دو علم، ویژگی ها و خصوصیتی را نشان می دهد که منجر به جدایی آن دو از یکدیگر خواهد شد (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ۵۹/۱-۶۰).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۸۴

نظریه نخست به این دلیل مردود است که اولاً چنان که در تبیین نظریه سوم بیان خواهیم کرد، اخلاق همه ویژگی‌های یک علم مستقل را چه در حوزه مسائل و چه در حوزه موضوع و هدف داراست و نه تنها فروکاستن اخلاق به فقه روا نیست، بلکه به دلیل نیازی که فقه به اخلاق دارد، این فروگاهی به زیان فقه است، زیرا علم اخلاق زمینه‌ها و زیرساخت‌های روی آوری علم به احکام فقهی را در روح و جان متدینان فراهم می‌آورد و در شکوفایی اهداف فقهی تأثیر به‌سزایی دارد. ثانیاً چنین نیست که احکام اخلاقی منحصر در مستحبات فقهی باشد، بلکه اخلاق از احکام الزامی - ایجابی خاصی برخوردار است. گذشته از این که میان مستحباتی که در فقه مطرح می‌شود، با فضایل و موجبات اخلاقی تفاوت وجود دارد.

نظریه دوم نیز قابل پذیرش نیست. فقه نیز دانشی گرانقدر و مستقل است و نادیده گرفتن اهمیت و جایگاه این دانش بی‌بدیل در حوزه علوم اسلامی تحت عناوینی چون رویکرد اخلاقی و مدیریت علمی خطر برداشت‌های سطحی و استحسانانی در دایره علوم دینی را به دنبال دارد. دانش اخلاق در تبیین مفاهیم ارزشی و شناسایی بسیاری از مصادیق هنجارهای اخلاقی و نیز تعیین ضمانت اجرایی مؤثر، نیازمند دانش فقه است. چنان که برخی گفته‌اند:

تأثیرات متقابل
فقه و اخلاق

۸۵ «فقه علمی شریف و الهی است که مستفاد از وحی و مقتبس از مشکات نبوت بوده، مایه ترقی و تقرّب عابدان و مقامات رفیع معنوی است، چرا که نشان‌دهنده خویهای نیکو در مزرعه نفس به سرپنجه مبارک اعمال مشروع و نیکوی بدن میسر است و دست یافتن به علوم مکاشفه (معرفت حقیقی به توحید، معاد، نبوت و ...) جز با تهذیب خلق و تصفیه باطن و تنویر دل و نور شرع و ضیای خرد، صورت تحقق نمی‌پذیرد و این‌ها در گرو آن است که آدمی بداند که کدام عمل طاعت است و قرب می‌آورد و کدام معصیت است و دوری از خدا را می‌افزاید و فقه همان علم شریف و مطلوب است که کلید این تشخیص را در دست عابدان و عاملان می‌نهد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ۱/۵۹-۶۰).

خلاصه این که درجات معنوی انسانی جز با فقه حاصل نمی‌شود، هرچند فقه به تنهایی برای رسیدن به آن درجات کافی نیست (جوادی آملی، ۶ فروردین ۱۳۹۶).

نظریه سوم نظریه‌ای مقبول و اثبات‌پذیر است. چرا که می‌دانیم هریک از معرفت‌های فقهی و اخلاقی قابل نام‌گذاری به علم هستند و دیگر آن که در پس شباهت‌ها و احیاناً تداخل‌های این دو علم نقاط افتراق و تمایز فراوانی وجود دارد که آن‌ها را از یکدیگر جدا ساخته و هریک را به‌عنوان یک دانش ممتاز معرفی می‌کند. البته اثبات نظریه و تبیین نقاط افتراق و تمایز موجود بین آن‌ها خود نیاز به فصل مفصل و مجزایی دارد که در مجال این مقاله نمی‌گنجد.

ارتباط سنجی فقه و اخلاق

اکنون که مجزا بودن این دو علم معلوم گشت بحث از ارتباط آن دو مطرح می‌شود. در پاسخ به این پرسش که آیا میان فقه و اخلاق رابطه‌ای وجود دارد یا نه؟ دو دیدگاه و رویکرد وجود دارد:

الف) رویکرد سلبی: در آن رسالت و قلمرو این دو علم را جدا می‌دانند. رسالت فقه و قلمرو کارایی آن دنیاست و رسالت اخلاق و قلمرو کارایی آن آخرت است. از جمله ادله‌ای که بر عدم ارتباط ذکر شده است اختلاف موضوع و روش این دو علم است. در پاسخ به آن گفته شده است که هدف اثبات تساوی و اتحاد این دو رشته علمی نیست تا به وسیله اختلاف موضوع و روش، اتحاد آن‌ها نفی شود. چنان که در بحث قبلی نظر صحیح‌تر مجزا بودن این دو علم دانسته شد. بلکه مقصود اثبات ارتباط و اشتراک آن‌ها در برخی مسائل است و این اشتراک در بسیاری از علوم وجود دارد (ر.ک: صدر، ۱۳۸۰، ۱/۷-۹).

ب) رویکرد ایجابی: این رویکرد معتقد است که فقه با اخلاق پیوندی ناگسستگی دارد، چرا که اخلاق از خصلت‌ها بحث می‌کند و خصلت‌ها به کمک اعمال و رفتارها به دست می‌آید. فقه عهده‌دار تبیین رفتارهای مشروع و مقرب به سوی خدا و رفتارهای غیر مشروع و مبعّد است. بنابراین در چهارچوب رفتارهای فقهی، خصلت‌ها و صفات مطلوب اخلاقی شکل می‌گیرند و در واقع فقه مقدمه شکل گرفتن چنین صفاتی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ۱/۶۰).

بنابراین، دیدگاه ارتباط فقه و اخلاق پذیرفتنی‌تر است که بر آن ادله‌ای اقامه

شده است. از جمله احکام فقهی به منظور نظام عادلانه تشریح شده‌اند و روشن است که عدالت بخش مهمی از اخلاق است. پس احکام فقهی ریشه اخلاقی دارند (صدر، ۱۳۸۰، ۱/۱۲-۱).

تعامل فقه و اخلاق

براساس رویکرد ایجابی، فقه و اخلاق در عرصه‌هایی مانند موضوع و روش و غایت، شباهت‌ها و همسویی‌های فراوانی دارند و نیز همپوشی‌ها در موضوع باعث شباهت بیشتر آن‌ها شده است. شایسته است تعامل و تأثیر متقابل این دو دانش به‌ویژه در آموزه‌ها و گزاره‌های آن‌ها بررسی شود تا سهم و خدمات آن‌ها نسبت به یکدیگر روشن و مشخص شود. ارتباط میان آن‌ها به گونه‌ای است که اخلاق در هر کدام سبب اخلاق در رکن دیگر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۱/۵۴).

بنابراین در ادامه براساس رویکرد ایجابی با مثال‌هایی از آموزه‌های فقه و مثال‌هایی از آموزه‌های اخلاق بیان می‌شود که رابطه این دو رشته از نظر منطقی عموم و خصوص من وجه است یعنی این دو رشته از علم در عین این که در موضوع و روش و هدف مشترکاتی دارند، دو رشته علمی هستند و دارای افتراقاتی هستند و با این که دو رشته مجزا هستند ولی در یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

تأثیرات متقابل
فقه و اخلاق

۸۷

بر این اساس قرآن کریم با آیه **﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾** (عنکبوت/۴۵) صریحاً فلسفه بعضی احکام فقهی مثل نماز که از موضوعات اساسی شریعت است را دور شدن از فحشا و منکر و اصلاح نظام اخلاقی می‌داند و غایت و غرضی اخلاقی برای آن در نظر دارد. امیرمؤمنان علی **ؑ** نیز هدف نهایی فقه را اصلاح نظام معرفی می‌کند: **«فَرَضَ اللَّهُ... الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ... وَالصِّيَامَ اِتِّبَاءً لِإِخْلَاصِ الْخُلُقِ... وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْسُّفَهَاءِ... وَإِقَامَةَ الْخُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ وَتَرْكَ شَرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ وَ مُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعِفَّةِ...»** (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۱/۴۵۱) پاکی از کبر، اخلاص در خلق، مصلحت عمومی، عفت و... همه از اغراض اخلاقی هستند که با دستورات فقهی به دست می‌آید.

همچنین روایات متعددی وارد شده است که به سرزنش کسانی می‌پردازد که

از محبت اهل بیت دم می‌زنند و گمانشان این است که محبت تنها برای رستگاری کافی است. نظیر روایتی که در آن امام باقر علیه السلام خطاب به جابر فرمود: «ای جابر... به خدا قسم نیست شیعه مگر کسی که تقوای الهی پیشه کند و اطاعت خدا نماید و چنین کسانی شناخته نمی‌شوند مگر با فروتنی، خشوع، امانت‌داری، نیکی به پدر و مادر، سرکشی از همسایگان فقیر و نیازمند و بدهکاران و یتیمان،... پس تقوای الهی پیشه کنید و به فرامین او عمل نمایید و بدانید که محبوب‌ترین بندگان نزد خدا با تقواترین آنان است... ولایت و سرپرستی ما دست‌یافتنی نیست مگر از طریق عمل و ورع و پارسایی» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۸۹/۳) در حالی که حبّ خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که لازمه ایمان است بدون عمل و آشنایی با فقه کامل نمی‌شود. پس روشن است که اخلاق و ورع و طاعت، بدون آشنایی و عمل به فقه و مسائل حلال و حرام حاصل نمی‌شود، چنان‌که تقوا که معیار کرامت و آبرومندی نزد خداوند واقع شده است، بدون فراگیری واجبات و محرماتی که فقه متکفل آن است به دست نمی‌آید و با بهره‌گیری از فقه و اخلاق است که انسان به رستگاری می‌رسد و آن در گرو تعامل فقه و اخلاق است.

خلاصه آن که شباهت آموزه‌هایی از یک رشته با آموزه‌هایی از رشته دیگر بیانگر شباهت دو رشته است یعنی اگر آموزه‌های هر کدام از دو رشته در موضوع با یکدیگر شبیه بودند، بیانگر شباهت این دو رشته در موضوع با یکدیگر هستند و همین‌طور در روش و هدف.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۸۸

تأثیر فقه بر اخلاق

بعد از پذیرش رویکرد مثبت به ارتباط فقه و اخلاق، در ادامه به برخی تأثیرات و خدمات فقه بر اخلاق اشاره می‌شود.

الف) مقدمه تشکیل صفات و استدلال‌های اخلاقی

دانش فقه برای مجموعه رفتارهایی حکم صادر می‌کند که در اثر قبول این الگوهای رفتاری، به تدریج فضیلت‌های اخلاقی رشد می‌کند و زمینه برای دوری از رذیلت‌های اخلاقی آماده می‌شود. به عبارت دیگر، فقه شکل‌گیری صفات اخلاقی

را آسان می‌کند و شکل‌گیری صفات و ملکات نفسانی سرچشمه‌ای برای بروز رفتارهای انسانی است (آمدی، ۱۳۶۶، ۲۵). در واقع عالم اخلاق در اینگونه موارد می‌تواند این‌طور استدلال کند که «این چیز شرعاً حرام است و حرمت شرعی دلالت بر وجود مفسده مهلکه واقعی دارد. بنابراین، ارتکاب این حرام موجب فساد و هلاکت واقعی است و فعل حرام متوجه فساد فاعل آن نیز می‌شود و فساد قابل جمع با کمال انسانی و قرب الهی نیست، پس حرام شرعی یا فقهی اخلاقاً نیز ممنوع است».

بنابراین، اعلام ممنوعیت صریح فعلی از منظر فقهی - حداقل در مواردی که دلیل قطعی وجود دارد - علاوه بر این که حاکی از وجود مفسده است، از منظر اخلاقی هم کاشف از این معناست که انجام آن کار با کمال و سعادت انسانی منافات دارد.

ب) زمینه‌ساز فهم حسن و قبح

در مواردی احکام فقهی زمینه‌ساز فهم حسن و قبح می‌شود. به بیان دیگر، آن‌جا که عقل حسن و قبح برخی از رفتارها را تشخیص نمی‌دهد، حکم فقه می‌تواند در کشف حسن و قبح آن‌ها یاری‌رسان باشد. برای مثال حکم فقه به استحباب در باره یک رفتار می‌تواند زمینه‌ساز کشف و حکم به «حسن» در اخلاق باشد (اعرافی، ۱۳۹۱، ۴۷۱/۱).

تأثیرات متقابل
فقه و اخلاق

۸۹

ج) تولید برخی مسائل در فقه و به کارگیری آن‌ها در اخلاق

فقه مجموعه احکام و مسائلی را تولید می‌کند که علم اخلاق آن‌ها را به کار می‌برد و مصرف می‌کند مانند بسیاری از مستحبات و مکروهات که فقه آن‌ها را تولید می‌کند و اخلاق به کار می‌گیرد. برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) در باب تجارت، برخی موضوعات تجارت مکروه بیان شده است مانند صرافی کردن به خاطر آن که صراف به واسطه عمل مزبور از ربا محفوظ نیست و چه بسا سرانجام به آن مبتلا شود یا با مالی که بچه‌های نابالغ به دست می‌آورند، مالی که اصلش معلوم نباشد که از راه حلال به دست آمده یا حرام و... واضح است که در انجام این کسب‌ها نهی شرعی الزامی نیامده است ولی فرد اخلاقی چون این موارد را اخلاقی نمی‌داند از انجام این مکاسب پرهیز می‌کند تا از آثاری که به دنبال

می‌آورند دوری کند. از طرف دیگر تجارت مستحب نیز داریم و آن تجارتی است که به واسطه آن یک کار مستحبی مانند توسعه بر زن و فرزند و والدین و نفع رساندن به مؤمنین و به مطلق نیازمندی که مضطر نباشند حاصل می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۰۱ق، ۳/۲۸۵-۳۰۲).

۲) در باب روزه، روزه یکی از مهمترین اعمالی است که در فقه واجب شده است که با تحلیل تک‌تک فواید آن روشن می‌شود که اکثر فایده آن یا مهمترین فلسفه آن تصحیح و تطهیر اخلاق و تهذیب نفس است (ر.ک: گیلانی، ۱۳۷۷، ۱۵۵) و یکی از بهترین برنامه‌هایی است که فقه برای اخلاق تدبیر کرده است. چنانچه هرچه بیشتر در اجرای این واجب دقت شود اثر تأثیرگذاری آن در اخلاق بیشتر خواهد شد.

۳) در باب حدود مثلاً فردی که قذف شده است می‌تواند کسی را که به او نسبت ناروا داده عفو کند که این به نوبه خود کاری اخلاقی به حساب می‌آید.

۴) در باب قصاص، قرآن کریم آن‌جا که از شدیدترین کیفرها سخن به میان آورده است به دنبال آن به توصیه اخلاقی پرداخته است تا جلوی خشکی و شدت قانون را بگیرد و تا حدودی آن را ملایم کند. قتل عمد از بزرگترین گناهان و خطرناک‌ترین جنایاتی است که امنیت اجتماع را دستخوش اختلال می‌سازد و به همین جهت کیفر این گناه در کلیه شرایع و قوانین از شدیدترین کیفرهاست.

قرآن مجید در این مورد می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ (بقره/۱۷۸).

چنان‌که ملاحظه می‌شود در این آیه ولی مقتول برادر قاتل خوانده شده تا به این وسیله عاطفه او را برانگیزد و دلش را به جانب عفو و رحم متمایل سازد. چنان‌که می‌بینیم قرآن مجید در عین حال که حکم اصلی را قصاص قرار داده برای پیشگیری از اثرات سوء آن در کنار این حکم، حکم اخلاقی عفو را عنوان کرده است.

در آیه دیگر فرموده: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾؛ «اگر در مقام عقوبت و کیفر باشد، همانند عقوبت و لطمه‌ای که بر شما وارد شده است عقوبت کنید و اگر صبر و بردباری ورزید یعنی از کیفر عقوبت

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۹۰

درگذرید، این صبر و گذشت برای شما بهتر است» (نحل/۱۲۶). استحباب صبر و گذشت حکم فقهی این موضوع است که در اخلاق به کار می‌رود. پس می‌توان گفت احکام فقهی، احکام اخلاقی نیز هستند، زیرا اشخاصی که می‌خواهند مراحل عالی سیر و سلوک را طی کنند، علاوه بر این که تکالیف عامه فقه (محرمات و واجبات) را انجام می‌دهند، باید تکالیف سنگین‌تری را نیز متحمل شوند و این تکالیف سنگین همان مستحبات و مکروهات هستند که انجام آن‌ها انسان را به مراحل عالی سیر و سلوک هدایت می‌کند. در نتیجه، مکروهات و مستحبات غالباً احکام اخلاقی هستند و نوعی بایستگی ارزشی و اخلاقی در آن نهفته است و این احکام اخلاقی اغلب احکام فقهی را شامل می‌شود و در نتیجه اکثر احکام فقهی احکام اخلاقی هستند (صدر، ۱۳۸۰، ۱۲/۱).

تأثیر اخلاق بر فقه

آنچه گذشت از تأثیرات عمیق فقه در اخلاق و این که اخلال در فقه مسبب اخلال در اخلاق می‌شود. ولی نکته قابل توجه این است که به عکس، اخلال در اخلاق نیز سبب اخلال در عمل به شریعت می‌شود. مطلب در دو بخش مستندات و شواهد و نیز آثار و فواید دنبال می‌شود.

الف) مستندات و شواهد

گواه روشن بر این مدعا که اخلاق در فقه اثر گذاشته و رد پای آن در فقه موجود است، نکات اخلاقی فراوانی است که سرتاسر فقه پیدا می‌شود. در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱) بخش عمده‌ای از فقه را عبادیات تشکیل می‌دهد که قوامش به نیت خالص و قصد قربتی است که به مسائل اخلاقی و اعتقادی برمی‌گردد. حتی در اعمال توصیلی نیز گرچه قصد قربت شرط صحت عمل نیست، ولی شکی نیست که سبب کمال آن می‌شود.

همه فقها اتفاق نظر دارند که خلوص از ریا در مطلق عبادات شرط است و اگر کسی از عبادتی قصد ریا داشته باشد عملش باطل است و مرتکب معصیت کبیره

شده است، زیرا به خدای متعال شرک ورزیده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ۱/۶۱۷).
 در روایاتی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام نقل شده نیز آمده است:
 «قال الله عزَّوَجَلَّ: أنا خير شريك، من أشرك معي غيري في عمل عمله لم أقبله الا ما كان لي خالصا؛ خداوند عزوجل فرمود هرکس دیگری را در اعمال خود با من شریک کند، عمل او را قبول نخواهم کرد مگر این که خالصانه برای من انجام دهد»
 (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۳/۴۷۹؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳/۷۲۲) و نیز آمده است: «انك لن يتقبل من عملك الا ما اخلصت فيه؛ هرگز عملت مورد قبول واقع نمی شود، مگر این که خالصانه آن را به جای آوری» (آمدی، ۱۳۶۶، ۱۵۵).

۲) در بعضی از روایات آمده است که حُسن خلق گناهان را ذوب می کند و سوء خلق عمل را به فساد می کشاند «انَّ حَسَنَ الْخَلْقِ يَذِيبُ الْخَطِيئَةَ... وَإِنَّ سُوءَ الْخَلْقِ لِيَفْسِدَ الْعَمَلَ» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۶۸/۳۹۵).

۳) صدقات مستحبی که در فقه خصوصیات و جزئیاتش آموخته می شود مطابق آیه **﴿لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾** (بقره/۲۶۴) با منت و آزار که از ردائل اخلاقی است باطل و محو می شود.

۴) از روایات امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به دست می آید که اعمال عبادی که علم فقه جایگاه فراگیری آن است با ردائل اخلاقی نظیر عُجب، نسیان، گناه و بی توجهی نسبت به آن و زیاد شمردن عمل صالح حبط می شود: «قَالَ إِبْلِيسُ إِذَا اسْتَمَكُنْتُ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ - فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ - إِذَا اسْتَكْتَرَّ عَمَلَهُ وَ نَسِيَ ذَنْبَهُ وَ دَخَلَ الْعُجْبُ؛ ابلیس گفت: اگر بر سه چیز بر فرزند آدم سلطه پیدا کنم، از اعمال صالحه ای که به جا می آورد باکی ندارم چون می دانم که مورد قبول واقع نمی شود: زمانی که عملش را زیاد به حساب آورد و گناهانش را فراموش کند و به عُجب مبتلا گردد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱/۹۸؛ صدوق، بی تا، ۱۱۲).

ب) آثار و فواید توجه به اخلاق

از شواهد مذکور روشن شد که اخلاق در فقه تأثیر دارد و توجه به اخلاق در فقه، می تواند فواید و آثار گوناگونی داشته باشد که برخی از آن ها بیان می شود:

۱) تکامل روش اجتهادی و فقهی و تأمین مقدمات استدلال‌های فقهی

معمولاً دانش‌ها در بستر تعامل با یکدیگر در مسیر رشد و تکامل قرار گرفته‌اند. روش فقه و اجتهاد نیز از این قاعده مستثنا نیست. بی‌تردید یکی از دانش‌های قابل استفاده و تأثیرگذار در اجتهاد فقهی دانش اخلاق و آموزه‌های اخلاقی است. مطالعه تفصیلی ابواب فقهی موارد فراوانی از استدلال‌های بزرگان فقه‌های امامیه به اخلاقیات در استنباط حکم شرعی را نشان می‌دهد. مثلاً در فقه دلیل کراهت امامت اعرابی برای مهاجرین را علاوه بر وجود نص، دوری از مکارم اخلاق و خصلت‌های نیک می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۸۰۴/۱؛ محقق کرکی، ۱۳۷۰، ۲/۲۵۲) و یا مقدس اردبیلی در بحث تحریم ربا از جمله مصالح تحریم آن را دعوت به مکارم اخلاق دانسته است به این صورت که اقراض و امهال بدون زیاد ساختن مبلغ معلوم شود (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ۴۳۷).

۲) اخلاقی شدن امثال دستورهای فقهی

معمولاً در فقه به این نکته تأکید می‌شود که هدف از امثال احکام و دستورهای فقهی، دور ماندن از عذاب الهی است و کمتر این نکته را متذکر شده‌اند که هدف بخشی از احکام فقهی تکامل و رشد معنوی انسان است. آموزه‌های دین کامل اسلام با پیوستگی‌ای که بین آن‌ها وجود دارد برای هدایت انسان و جامعه بشری به سوی کمالات مادی و معنوی دنیوی و اخروی تنظیم شده‌اند و هر کدام هماهنگ با سایر آموزه‌ها، عهده‌دار تأمین بخش خاصی از کمالات یادشده هستند. بنابراین، احکام فقهی این توانایی و قابلیت را دارند که انسان را به تکامل معنوی و اخلاقی برسانند و قرب الهی و سعادت جاوید را برای او به‌ارمغان آورند، از این رو برخی از فقها گفته‌اند که غرض اَهم در عبادات، تکمیل نفس، ارتقای درجه معرفت، اقبال به سوی خداوند و کسب رضای الهی است (شهید اول، بی‌تا، ۸۹/۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ۱۷۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ۱/۲۳۷ و ۶۱۴؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۶۹/۲۷۸).

تأثیرات متقابل
فقه و اخلاق

۹۳

۳) به‌کارگیری آموزه‌های دیگر دین

با این که دین اسلام دارای آموزه‌های اعتقادی و اخلاق و فقهی است، اما در

فقه و اجتهاد مصطلح و رایج، با اکتفا به آموزه‌های فقهی، کمتر به دیگر آموزه‌ها نظیر آموزه‌های اخلاقی توجه شده است. گرچه در برخی منابع روایی بخشی از مباحث اخلاقی آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۶۱/۱۵) یا گاهی فقها پاره‌ای از دستورهای معصومان علیهم‌السلام را اخلاقی دانسته‌اند (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۲/ ۴۹۹؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ۱/۱۴) یا در برخی مباحث فقهی به مناسبت اجتناب از برخی گناهان، از رذایل اخلاقی بحث کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ۱/۹-۱۲، ۳۵۴)، ولی به هر حال از آموزه‌های اخلاقی دین به صورت روشمند و ضابطه‌مند بحث نشده است. این در حالی است که توجه به آموزه‌های اخلاقی دین و به کارگیری ضابطه‌مند و روشمند آن در اجتهاد به فربهی و غنای فقه کمک می‌کند و هدایت فقه به سوی رشد و تکامل و فرد و جامعه را به واقع نزدیک‌تر می‌سازد (ضیائی‌فر، ۱۳۸۸، ۳۲).

۴) تولید برخی موضوعات توسط اخلاق و به کارگیری آن‌ها در فقه

برخی موضوعات را اخلاق تولید می‌کند که فقه حکم آن‌ها را بیان می‌کند. از آن جمله می‌توان به مثال‌های زیر توجه کرد.

الف) سب مؤمن: فقها حکم به حرمت آن دارند، زیرا ظلم و ایدای مؤمن است. همان‌طور که می‌دانید دشنام به مؤمن یکی از موضوعات اصلی در فقه نیست، بلکه در اخلاق به عنوان یک موضوع مطرح است. در واقع در فقه بیان می‌شود که اگر کسی از طریق سب کردن پولی کسب کند آن پول حرام است زیرا دشنام به مؤمن حرام است.

ب) غیبت کردن که در اخلاق یکی دیگر از آفات زبان است، در بخش تجارت، کسب به واسطه آن حرام است. از آیاتی که به ذم آن دلالت دارد آیه **﴿وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾** (حجرات/۱۲) است.

همچنین روایات زیادی نیز به حرمت غیبت دلالت دارد (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۶ق، ۵۵۷/۲؛ حائری یزدی، ۱۴۲۶ق، ۳/۵۰۰). در کتب روایی همه انگیزه‌های متعددی که غیبت دارد، مثل تهمت، سوء ظن، تمسخر، حسد و... در اخلاق از رذایل اخلاقی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۹۴

به حساب می‌آیند و حکمشان در فقه روشن می‌شود که حرام‌اند.
(ج) هجو مؤمن، سخن چینی، مدح کسی که مستحق مدح نیست و... که حرمت آن‌ها با ادله اربعه ثابت شده است و هرکدام اصالتاً از موضوعات ردائیل اخلاقی هستند.

علاوه بر آن‌ها، بر اهل فضل پوشیده نیست که روایات بسیاری داریم که می‌تواند مبنای احکام فقهی قرار گیرد. ولی متأسفانه با بردن آن‌ها به اخلاق و گفتن این که این‌ها اخلاقی است، فقه را از آن‌ها محروم کرده‌اند و در این‌ها باید تجدیدنظر شود (مهریزی، ۱۳۷۵، ۲۰۸-۲۳۰).

بنابر آنچه گذشت برخی مسائل را فقه تولید می‌کند و اخلاق به کار می‌گیرد و برخی از موضوعات را اخلاق تولید می‌کند و در فقه حکم آن‌ها مشخص می‌شود و بین آن‌ها تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد.

۵) ایجاد قواعد فقهی جدید و جعل احکام شرعی فرعی دخالت آموزه‌های

اخلاقی در به وجود آمدن بعضی از قواعد فقهی و جعل احکام شرعی

یکی از انواع تأثیر اخلاق، لحاظ آموزه‌های اخلاقی در تشریح و جعل احکام شرعی فرعی است. البته بنابر مبنای عدلیه که قائل به حسن و قبح عقلی و تبعیت احکام از مصالح و مفاسدند، می‌توان گفت آموزه‌های اخلاقی در تشریح احکام شرعی مدنظر قرار گرفته است و از آن‌جا که اسلام سنت جاریه و قوانین موضوعه خود را براساس اخلاق تشریح کرده و در تربیت مردم براساس آن اخلاق فاضله، بسیار توجه کرده است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۴، ۱۱۰/۴) و بسیاری از قواعد فقهی و اصولی موجود مثل «قبح عقاب بلا بیان»، «قبح تکلیف ما لایطاق» و «ما علی المحسنین من سبیل» نیز معنا و مقصدی اخلاقی دارند، بنابراین می‌توان از طریق بازخوانی آیات و روایات اخلاقی به کشف اصول و قواعد جدید نایل شد و گام مهمی در جهت تغییر و تکثر کمی و کیفی قواعد فقهی و اصولی برداشت. همچون بحث از عدالت که یک گزاره اخلاقی شاخص است، به عنوان یک قاعده فقهی استفاده می‌شود.

۶) ایجاد تغییر در احکام شرعی

یکی از انواع تأثیرات مهم و کاربردی اخلاق بر فقه این است که می‌تواند مسیر استنباطی فقهی را به سمت وسوی خاصی رهنمون شود. به این معنا که اگر در زمان صدور حکم میان احکام فقهی و اخلاقی تضادی پیش آید یا در مقام عمل، تراحمی رخ نماید، از آنجا که اسلام دین اخلاقی است و پیامبر ﷺ برای اتمام مکارم اخلاق برانگیخته شده است «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۸۷/۱۱؛ مجلسی، ۱۴۱۴، ۳۷۳/۷۱)، در این موارد اصول اخلاقی فراتر از حکم فقهی وارد می‌شود و حکم فقهی مخالف اخلاق را تغییر می‌دهد. داستان معروف سمره بن جندب مصداقی است که به خوبی می‌نمایاند که اخلاق در احکام فقهی دین اسلام از چه جایگاه ارزشمندی برخوردار است. آنجا که در آخر داستان پیامبر ﷺ دستور داد نخل او را از ریشه بکن و به سوی او پرتاب کن، چرا که ضرر دیدن و زیان رساندن در اسلام راه ندارد (کلینی، ۱۴۲۹، ۲۹۴/۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۸۲۴/۵۲). در این عبارت به خوبی روشن می‌شود که اصول اخلاقی مثل ضرر نزدن به دیگران و آزار نرساندن به آن‌ها فراتر از حکم فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم» است.

نسبت میان گزاره‌های فقهی و اخلاقی صورت‌های مختلفی دارد:

- ۱- صورتی که گزاره‌های فقهی و اخلاقی با هم تعاضد داشته باشند و هر دو یک مطلب را بیان کنند؛
- ۲- صورتی که فقه حکمی را بیان کند، ولی اخلاق حکم قاطعی درباره آن نداشته باشند؛
- ۳- صورتی که اخلاق حکمی را بیان کند، ولی فقه حکم قاطعی درباره آن نداشته باشد؛
- ۴- صورتی که فقه و اخلاق درباره آن نظر دارند، ولی میانشان تباین و ناسازگاری وجود دارد. تباین گاه به صورت موجبه جزئیه است، به این معنا که حکم اخلاق یا عموم با اطلاق حکم فقهی و به عکس، حکم فقهی با عموم حکم اخلاق سازگار نیست. گاهی هم تباین به صورت موجبه کلیه است یعنی حکم فقهی نه تنها با عموم حکم اخلاقی بلکه با اصل آن نیز ناسازگار است (ضیائی فر، ۱۳۸۸، ۸۷).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۹۶

محل بحث، صورت چهارم است با دو فرض ناسازگاری و تباین جزئی و کلی. چرا که در سه صورت دیگر یا تعاضد بین آنها برقرار است و یا یک کدام از فقه یا اخلاق با حکمی قطعی مقدم و غالب است. دیدگاه‌های مختلفی در فرض ناسازگاری میان فقه و اخلاق مطرح است که جمع‌بندی آنها به اختلاف نظر در اصل یا فرع بودن فقه یا اخلاق منتهی می‌شود.

برای پاسخ به این سوال که (آیا فقه، معیار اخلاقیات شریعت محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است یا اخلاق معیار شریعت است؟ آیا اخلاق اصل است و فقه فرع، یا برعکس؟ آیا پرهیز از همه محرمات و انجام همه واجبات برای پاک شدن از رذائل اخلاقی و رسیدن به کرامت انسانی است یا کسب فضائل اخلاقی برای آن است که از محرمات پرهیز کنیم و واجبات را انجام دهیم؟) به دو دیدگاه کلی می‌توان اشاره کرد. یک دیدگاه با استناد به آیه *﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾* (الذاریات ۵۹) ادعا می‌کند که کسب همه فضائل اخلاقی، برای رسیدن به عبودیت است. پس نماز خواندن و... عبادت کردن و مطلوب نهایی، و اخلاق نیز به‌عنوان پلی برای رسیدن به آن است.

تأثیرات متقابل
فقه و اخلاق

۹۷

دیدگاه دیگر می‌گوید برای نشان دادن اصل بودن اخلاق می‌توان به حسن و قبح عقلی افعال اشاره کرد، به این صورت که گفته می‌شود آیا قطع نظر از حکم شارع و تعلق خطاب او به افعال، ذاتاً حسن و قبحی وجود دارد؟ و آیا افعال دارای ارزش ذاتی هستند یا نه؟ (مظفر، ۱۴۰۵، ۳۷۱/۱). گاهی مراد از حسن و قبح کمال و نقص است و به همین معنا به‌عنوان وصف برای افعال اختیاری و متعلقات افعال واقع می‌شوند. حسن و قبح بسیاری از اخلاق انسانی به‌لحاظ همین معناست، مثلاً شجاعت و کرم و صبر و عدالت و حسن و امثال این‌ها به‌خاطر همین است که کمال و قوتی در وجود نفس هستند و همین‌طور ضد این اوصاف قبیح‌اند، چرا که نقصانی در وجود نفس محسوب می‌شوند (مظفر، ۱۴۰۵، ۳۷۷/۱-۳۷۹).

پس لازم نیست امری از سوی شارع مقدس آمده باشد تا ما عدل را نیکو بدانیم. بلکه نیکویی عدل ذاتاً درک می‌شود، زیرا امری اخلاقی به‌شمار می‌آید. بنابراین اخلاق اصل است و فقه فرع. پس اگر تعارضی بین آنها واقع شود اخلاق مقدم می‌شود.

به نظر می‌رسد نمی‌توان اصالت را به یکی از آن‌ها داد و دیگری را فرع دانست، چرا که احکام و اخلاقیات دو بال سعادت فرد و جامعه‌اند. فرد و جامعه‌ای که از یک سو حلال و حرام الهی را محترم بشمارد و به بایدها و نبایدهای شریعت گردن نهد و از سوی دیگر، روان و محیط اجتماعی خویش را از زنگارها و آلودگی‌ها بزدايد و به فضیلت‌ها و ارزش‌های اخلاقی بیاراید، در مسیر کمال و سعادت معنوی و مادی گام نهاده است. پس دلیل هر کدام از آن‌ها که قطعی باشد بر دیگری مقدم می‌شود و حکم بر اساس آن تغییر می‌کند.

نمونه‌هایی از ناسازگاری‌های فقه و اخلاق و تأثیر اخلاق در تغییر استنباط

حکم شرعی

بیان شد که یکی از تأثیرات مهم اخلاق بر فقه تغییر احکام شرعی یا همان تغییر مسیر استنباطی فقهی به سمت وسوی خاصی است. استفاده از آموزه‌های اخلاقی قطعی برای تغییر دادن مسیر استنباط احکام شرعی صورت‌های مختلفی دارد. برای نمونه حالت‌هایی را با مثال می‌آوریم.

- گاهی آموزه‌های اخلاقی با تقیید حکم فقهی در استنباط حکم شرعی تأثیر گذاشته و استنباط آن را تغییر می‌دهد. مثلاً فقها با استناد به منابع روایی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷۶/۵؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲۷۶/۵) قائل‌اند که استفاده از انفال در زمان غیبت برای همه مجاز و حلال است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۳۸/۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۸/۳۸). یکی از مصادیق انفال اراضی موات و معادن است. امروزه با پیشرفت وسایل، بهره‌برداری از معادن به گونه‌ای است که یک نفر می‌تواند با استفاده از ابزار جدید معادن زیادی را تصرف کند که منجر به نابودی معادن و طبقاتی شدن جامعه می‌شود. این طبقاتی شدن جامعه که باعث ظلم و ستم به عده‌ای دیگر از افراد می‌شود، مخالف با اصول اخلاقی اجتماعی است. بنابراین در این مورد - بدون این که حکم حلیت و جواز تغییر کند - اجرای آن مقید می‌شود و تغییر به صورت تقیید حکم است. پس اجرای این حکم مقید به حفظ نظام و عدم تعدی به حقوق دیگران است (شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۲۷۷). بنابراین حکم جواز استفاده از انفال و توزیع

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۹۸

آن، اگر باعث ظلم و تبعیض گردد، محدود و مقید می‌شود.

- گاهی با انصرافِ ادلهٔ فقهی، استنباط حکم فقهی تغییر می‌کند، مثلاً آمیزش جنسی با همسر قبل از بلوغ جایز نیست، اما دربارهٔ جواز سایر استمتاعات، برخی از فقها به اطلاق ادلهٔ جواز استمتاع از زوجه تمسک کرده و گفته‌اند جایز است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق، ۵/۵۰۲). با توجه به آموزه‌های اخلاقی ممکن است در شمول این جواز به همسر شیرخوار تردید شود، بلکه ادعا شود که ادلهٔ جواز از چنین مواردی منصرف است و شاید به همین علت برخی فقها گفته‌اند جواز برخی استمتاعات نامتعارف به دلیل روشنی نیاز دارد که آن را تجویز کند (خمینی، ۱۴۱۸ق، ۲/۳۴۲).

موارد و مثال‌های فراوان دیگری در سیره و سنت پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام و آموزه‌های وحیانی قرآن در سراسر ابواب فقه یافت می‌شود که بیانگر نفوذ احکام اخلاقی و حاکمیت آن بر احکام فقهی است.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. برخلاف دیدگاه قائلین به جدایی علم فقه و اخلاق، رابطهٔ جداناپذیری میان آن‌ها برقرار است که برای هدایت انسان و جامعهٔ بشری به سوی کمالات مادی و معنوی تنظیم شده‌اند.

۲. می‌توان گفت کسی فرد با اخلاق محسوب می‌شود که توجه کامل به فقه و واجباتش داشته باشد و با گذر از واجبات به مستحبات و مکروهات فقهی که اکثر آن‌ها اخلاقی‌اند، خواهد رسید.

۳. از طرفی فردی فقیه است که علاوه بر انجام واجبات به نکات اخلاقی که در فقه شیعه تعبیه شده است توجه کامل داشته باشد. پس فقه و اخلاق کاملاً با هم در تعامل و متأثر از یکدیگرند.

۴. از آن‌جا که اسلام قوانین موضوعهٔ خود را براساس اخلاق تشریح کرده است و مردم را براساس همان اخلاق فاضله تربیت می‌نماید و بسیاری از قواعد فقهی و اصولی موجود، مانند قبح عقاب بلا بیان نیز معنا و مقصدی اخلاقی دارند. بنابراین

می توان از طریق بازخوانی آیات و روایات اخلاقی به کشف اصول و قواعد جدید نایل شد و گام مهمی در جهت تغییر و تکثر کمی و کیفی قواعد فقهی و اصولی برداشت. ۵. احکام دین نمی توانند از فلسفه بعثت که پیامبر ﷺ فرمودند «اینی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق» و فقه بخشی از آن است جدا باشد. بنابراین اخلاق نمی تواند از فقه جدا و منفک شود.

۶. بنابر آنچه بیان شد بحث تأثیر و تأثر این دو علم بر یکدیگر بر مبنای عدلیه (حسن و قبح عقلی افعال) مورد پذیرش است. بنابراین طبق بررسی های صورت گرفته روشن شد که فقه و اخلاق با هم ارتباط دارند و با تأییراتی که بر یکدیگر دارند مکمل و متمم یکدیگرند و نافی یکدیگر نیستند. این نگاه نشان از پویایی و بالندگی آن دو دارد.

منابع

• قرآن مجید

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۱). *فقه تربیتی*. قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۶). «نقش فقه در سیر کمال انسان»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ فروردین.
۴. حائری یزدی، مرتضی بن عبد الکریم. (۱۴۲۶ق). *شرح العروة الوثقی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت للإحياء التراث.
۶. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۰۳ق). *نضد القواعد الفقهية علی مذهب الإمامية*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۷. خمینی، سید مصطفی. (۱۴۱۸ق). *مستند تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۸. خویی. سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. چاپ بیست و هشتم. قم: نشر مدینه العلم.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷
تابستان ۱۴۰۱

۱۰۰

٩. ديلمى، احمد. (١٣٨٤). اخلاق اسلامى. قم: نشر معارف.
١٠. سيد رضى، محمد. (١٤١٤ق). نهج البلاغه. قم: مؤسسة نهج البلاغه.
١١. شهيد اول، محمد بن مكى عاملى. (بى تا). القواعد والفوائد. قم: كتابفروشى مفيد.
١٢. شهيد ثانى، زين الدين بن على. (١٤١٠ق). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقيه. حاشية كلانتر. قم: كتابفروشى داورى.
١٣. شيرازى، ناصر مكارم. (١٤٢٧ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسة امام على بن ابى طالب عليه السلام.
١٤. صدر، سيد محمد. (١٣٨٠). فقه الاخلاق. قم: انوار الهدى.
١٥. صدوق، محمد بن على بن بابويه. (١٣٨٦ق). علل الشرائع. قم: كتابفروشى داورى.
١٦. صدوق، محمد بن على بن بابويه. (بى تا). الخصال. ترجمه سيد احمد فهري زنجاني. قم: انتشارات جهان.
١٧. ضيائى فر، سعيد. (١٣٨٨). تأثير اخلاق در اجتهاد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى.
١٨. ضيائى فر، سعيد. (١٣٩٠). مكتب فقهى امام خمينى. تهران: عروج.
١٩. طباطبايى يزدي، سيد محمد كاظم. (١٤٢٠ق). العروة الوثقى. قم: مؤسسة النشر الاسلامى، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
٢٠. طباطبايى، سيد محمد حسين. (١٣٩٤). الميزان فى تفسير القرآن. قم: مؤسسة النشر الاسلامى، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
٢١. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٢). منتهى المطلب فى تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامية.
٢٢. غزالى، ابو حامد. (بى تا). احياء علوم دين. بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.
٢٣. فخار طوسى، جواد. (١٣٨٢). رابطة فقه و اخلاق در كنگره اندیشه هاى اخلاقى - عرفانى امام خمينى عليه السلام. قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام.
٢٤. فيض كاشانى، محمد محسن. (١٤١٧ق). المحجبه البيضاء فى تهذيب الاحياء. چاپ چهارم. قم: مؤسسة النشر الاسلامى، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
٢٥. كركسى، على بن حسين. (١٣٧٠). جامع المقاصد فى شرح القواعد. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
٢٦. كلينى، محمد بن يعقوب. (١٤٢٩ق). كافي. قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
٢٧. گيلانى، عبدالرزاق بن محمد هاشم. (١٣٧٧). مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة. منسوب به امام صادق عليه السلام. تهران: پیام حق.

تأثيرات متقابل
فقه و اخلاق

١٠١

۲۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۴ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۹. محقق حلی، جعفرین حسن. (۱۴۰۹). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تحقیق سید صادق شیرازی. چاپ دوم. قم: انتشارات استقلال.
۳۰. مسکویه، احمد. (بی تا). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. تحقیق ابن الخطیب، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). فلسفه اخلاق. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۲. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب للترجمة و النشر.
۳۳. مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۵). اصول فقه. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). زبدة البیان فی احکام القرآن. تحقیق و تعلیق محمدباقر بهبودی. تهران: المکتبة المرتضویة.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۶. مهریزی، مهدی. (۱۳۷۵). درآمدی بر قلمرو فقه. فصلنامه نقد و نظر، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۲ (۶)، ۲۰۸-۲۲۹.
۳۷. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹). کتاب البیع. بی جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۸. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۳ق). الهدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم.
۳۹. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. نراقی، احمد. (۱۳۸۱). معراج السعادة. چاپ هشتم. تهران: انتشارات دهقان.
۴۱. نراقی، محمد مهدی. (بی تا). جامع السعادات. چاپ چهارم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۲. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۴۳. هدایتی، محمد. (۱۳۹۲). مناسبات اخلاق و فقه در گفتگو با اندیشوران. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۴. هندی، علی المتقی. (۱۴۰۱ق). کنز العمال. چاپ پنجم. بیروت: مؤسسه الرساله.

جستارهای فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷
تابستان ۱۴۰۱

۱۰۲

References

The Holy Qur'an

1. Al-Āmadī, ‘Abd al-Wāhid ibn Muḥammad. 1987/1366. *Ghurar al-Ḥikam wa Durar al-Kalem*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Hawzi-yī ‘Ilmīyyi-yi Qom).
2. A’rāfi, ‘Alīrezā. 2012/1391. *Fiqh Tarbiyati*. Qom: Mu’asisi-yi Farhangī-Hunari-yi Ishraq wa ‘Irfan.
3. Jawādī Āmulī, ‘Abdullāh. 2017/1396. *Naqsh-i Fiqh dar Sayr-i Kamāl-i Insān*. Jumhūrī-yi Islāmī Newspaper, March 26.
4. al-Ḥā’irī al-Yazdī, Murtaḏā. 2005/1426. *Sharḥ al-‘Urwat al-Wuthqā*. Edited by Muḥammad Ḥusayn Amrullāhī al-Yazdī. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
5. al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1998/1409. *Tafṣīl Wasā’il al-Shī’a ilā Tahṣīl al-Masā’il al-Sharī’a*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ḥyā’ al-turāth.
6. al-Sūrī al-Hillī, Miqdād Ibn ‘Abd Allāh (Fāḏil Miqdād). 1983/1403. *Naḏd al-Qawā’id al-Fiqhīyah ‘Alā Madhhav al-Imāmīyah*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar’ashī al-Najafī.
7. al-Khumaynī, al-Sayyid Muṣṭafā. 1997/1418. *Mustanad Tahṣīr al-Wasīlah*. Qom: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
8. al-Mūsawī al-Khu’ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1989/1410. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. 28th. Qom: Nashr-i Madīnat al-‘Ilm.
9. Daylamī, Aḥmad. 2005/1384. *Akhlāq-i Islāmī*. Qom: Nashr-i Ma’ārif.
10. Al-Sharīf al-Raḏī, Muḥammad ibn Ḥusayn ibn Mūsā. 1993/1414. *Nahj al-Balāghah*. Qom: Mu’assasat al-Nahj al-Balāghah.
11. al-‘Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). n.d. *al-Qawā’id wa al-Fawā’id fī al-Fiqh wa al-Uṣūl wa al-‘Arabīyya*. Qom: Maktabat al-Mufīd.
12. al-‘Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn ‘Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḏat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum‘at al-Dimashqīyya*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
13. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Dā’irat al-Ma’ārif-i Fiqh-i Muqāran*. Edited by some Teachers of Qom Seminary. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib.
14. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad. 2001/1380. *Fiqh al-Akhlāq*. Qom: Nashr Anwār al-Hudā.

15. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1965/1386. *‘Ilal al-Shara’i’*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
16. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). n.d. *al-Khiṣāl*. Translated by Sayyid Aḥmad Farahī Zanjānī. Qom: Intishārāt-i Jahān.
17. Ḍīyā’ī Far, Sa’īd. 2009/1388. *Ta’thūr-i Akhlāq dar Ijtihād*. Qom: Pazhūhishgāh-i ‘Ulūm va Farhang-i Islāmī (Islamic Sciences and Culture Academy).
18. Ḍīyā’ī Far, Sa’īd. 2011/1390. *Maktab-i Fiqhī Imām Khumaynī*. Tehran: ‘Urūj.
19. al-Ṭabāṭabā’ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 1999/1420. *al-‘Urwat al-Wuthqā fīmā Ta’ummu bihī al-Babwā*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.
20. al-Ṭabāṭabā’ī , al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-‘Allāma al-Ṭabāṭabā’ī). 1991/1370. *al-Mizān fī Tafṣīr al-Qur’ān*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.
21. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1991/1412. *Muntahā al-Maṭlab fī Tahqīq al-Maḍḥhab*. Mashhad: Majma’ al-Buḥūth al-Islāmīya.
22. al-Ghazālī, Abū Ḥāmid. n.d. *Iḥyā-yi ‘Ulūm-i Dīn*. Beirut: Dār al-Ma’rifat lil Ṭibā’at wa al-Nashr.
23. Fakhār Tūsī, Jawād. 2003/1382. *Rābiṭh-yi Fiqh wa Akhlāq dar Kungirih-yi Andīshih-hayi Akhlāqī-‘Irfānī-yi Imām Khumaynī*. Qom: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
24. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. 1996/1417. *Al-Maḥajjat al-Bayḍā’ fī Tahdhīb al-Aḥyā’*. 4th. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.
25. al-‘Āmilī al-Karakī, ‘Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1991/1370. *Jami’ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawa’id*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
26. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya’qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 2008/1429. *al-Kāfī*. Qom: Mu’assasat Dār al-Ḥadīth.
27. Al-Gīlānī, ‘Abd al-Razzāq ibn Muḥammad Hāshim. 1998/1377. *Miṣbāḥ al-Sharī’at wa Miftāḥ al-Ḥaqqat*. Attributed to Imām Ṣādiq (as). Tehran: Payām Ḥaqq.
28. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-‘Allāma al-Majlisī). 1993/1414. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi’a li Durar Akhbār al-A’imma al-Aṭḥār*. 2nd. Beirut: Mu’assasat al-Wafā’.

29. al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1988/1409. *Sharā'ī' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Edited by Sayyid Ṣādiq Shīrāzī. Qom: Intishārāt Istiqlāl.
30. Ibn Miskawayh, Abū 'Alī Aḥmad ibn Muḥammad ibn Ya'qūb. n.d. *Tahdhīb al-Akhlāq wa Taḥḥūr al-A'rāq*. Edited by Ibn al-Khaṭīb. Cairo: Maktabat al-Thiqāfat al-Dīniyah.
31. Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. 2010/1389. *Falsafi-yi Akhlāq*. Qom: Mu'assisi-yi Āmūzishi va Pazhūhishī-yi Imām Khumaynī.
32. al-Muṣṭafawī, Ḥasan. 1981/1402. *al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qurān al-Karīm*. Tehran: Markaz al-Kitāb li al-Tarjima wa al-Nashr.
33. al-Muzaffār, Muḥammad Riḍā. 1985/1405. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat Ismā'īliyan.
34. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). n.d. *Zubdat al-Bayān fī Aḥkam al-Qur'ān*. Edited by Muḥammad Baqir Bihbūdī. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyah.
35. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Dā'irat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Muqāran*. Qom: Madrasī-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
36. Mahrīzī, Mahdī. 1996/1375. *DarĀmadī bar Qalamru Fiqh*. Faṣḥnāmīh-yi Naqḍ wa Nazar, Pazhūhishgāh-yi 'Ulūm wa Farhang-i Islāmī., 2 (6), 208-229.
37. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2000/1379. *Kitāb al-Bay'*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
38. al-Mūsawī al-Gulpāyḡānī, al-Sayyid Muḥammad Riḍā. 1992/1313. *Al-Hidāyat al-'Ibād*. Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm.
39. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1362. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
40. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 2002/1381. *Mi'rāj al-Sa'ādāt*. 8th. Tehran: Intishārāt Tehran.
41. al-Narāqī, Muḥammad Mahdī (Muḥaqqiq al-Narāqī). *Jāmi' al-Sa'ādāt*. 4th. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī lil Maṭbū'āt.
42. al-Nūrī al-Ṭabrasī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). 1987/1408. *Muṣṭadrak al-Wasā'il wa Muṣṭanbaṭ al-Masā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

43. Hidāyatī, Muḥammad. 2013/1392. *Munāsibāt-i Akhlāq wa Fiqh dar Gof̄tū bā Andīshwarān*. Qom: Pazhūhishgāh-i ‘Ulūm va Farhang-i Islāmī (Islamic Sciences and Culture Academy).
44. Muttaqī Hindī, ‘Alā’ al-Dīn ‘Alī ibn Ḥisām al-Dīn. 1980/1401. *Kanz al-‘Ummal fī Sunnan al-Aqwāl wa al-Af’āl*. 5th. Beirut: Mu’assasat al-Risālah.



**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.8, No.27
Summer 2022

106